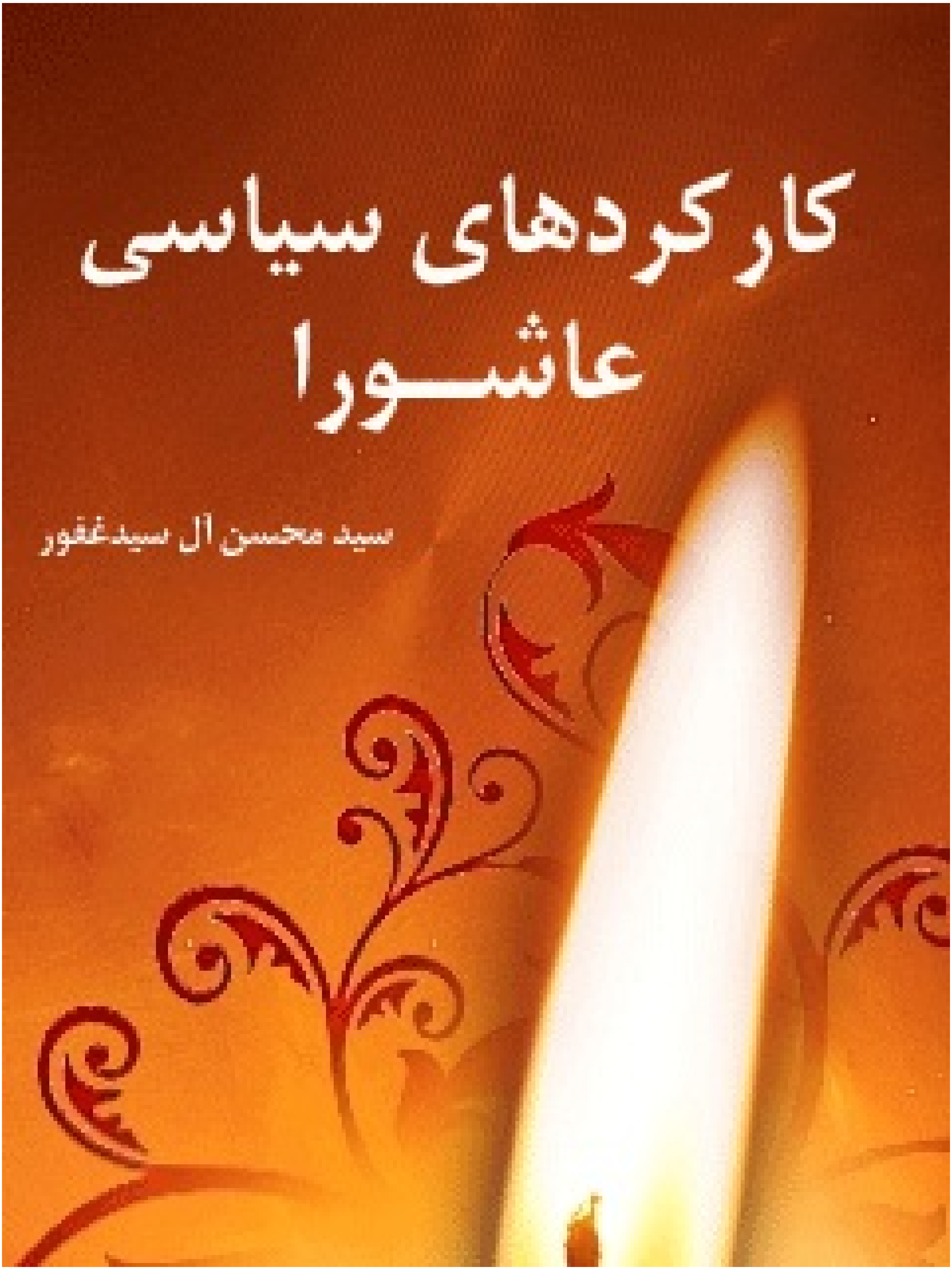

کارکردهای سیاسی
عاشــــورا
سید محسن آل سیدغفور

بسم الله الرحمن الرحیم

کارکردهای سیاسی عاشورا

نویسنده:

محسن آل سید غفور

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

کارکردهای سیاسی عاشورا

مشخصات کتاب

کارکردهای سیاسی عاشورا

سید محسن آل سید غفور

مقدمه

زندگانی انسان های آزاده به طور عام و حیات مسلمانان به صورت خاص و حیات و ممات شیعیان به نحو خاص تر و به گونه ای ویژه مرهون حیات پیشوایان دین و اولیای الهی است.اما آنچه از منظر این نوشتار مورد بررسی است، تأمل در حیات سیاسی آن رهنمایان دین و زندگی است. به عبارت دیگر: سنت سیاسی ائمه هدا: این است که رهنمای انسان های طالب حقیقت در میدان سیاست باشند. در این میان قیام امام حسین (ع) ظرفی است لایتناهی که سیراب سازی حیات انسان های آزاده و مخصوصاً حیات سیاسی شیعه را از سال شصت و یک هجری تا کنون امکان پذیر ساخته است.توجه به ثمرات و کارکردهای قیام امام حسین (ع) تلاشی در فهم بهتر و پویاتر ساختن فهم قیام حسینی برای طالبان حقیقت و آزادگان عرصه سیاست خواهد بود، زیرا با در پیش روی داشتن نقشه و راهنمای حسینی دیگر عذر و بهانه ای برای فرار از حقیقت نخواهد بود؛ چنان که مصعب بن زبیر به زیبایی، اشارت گر این دقیقه است، آن زمان که امام حسین (ع) به دخترش حضرت سکینه و همسرخود می گوید:«لَم یَبق ِابوك ِلابن حَرّه ٍعذراً...؛ پدرت برای هیچ آزادزاده ای عذری باقی نگذارد.»با توجه به مطالب مذکور است که از کارکردهای سیاسی قیام عاشورا به نحوی خارق العاده می توان دنیای شوره زار پر از عطش سیاسی و اجتماعی را سیراب ساخت.عاشورا حادثه ای است که محدود به زمان و مکان نیست. پس طبیعتاً عاشوراییان نیز در ظرف زمانی خاصی نمی گنجند. عاشورا تمام زمان و مکان ها را در می نوردد و تمامی عاشوراییان را مخاطب می سازد. طنین عاشورا در

گوش زمان پیچیده است و تمامی مخاطبان خود را در هر دو جبهه (حق و باطل) متوجه خود نموده است.پس باید در حادثه عاشورا و سازندگان آن تأمل و تحقیق کرد تا جوهره، معنا و حقیقت آن روز به روز آشکارتر گردد. پس از آن، کارکردهای سیاسی آن نیز نمایان و آفتابی خواهند گشت.بدیهی است که شناخت و بررسی کارکردهای سیاسی عاشورا بسته و درگرو شناخت فضا و موقعیت و محیط سیاسی ای است که منجر به پدیدار شدن حادثه عاشورا گشته است. به عبارت دیگر: باید آن فضا و جغرافیای تاریخی را شناخت و در آن تأمل کرد تا این نکته معلوم گردد که جوّ و فضای سیاسی به چه صورت آلوده و فاسد گشته بود که پیدایی حادثه عاشورا را لاجرم ساخته بود. ناگزیر باید پیشینه عاشورا را شناخت تا بتوان به کارکردهای سیاسی آن دست یافت. باید فهمید که عاشورا چگونه ضربه ای بود بر پیکر جامد و یخ بسته اقیانوس سیاسی اجتماعی جامعه آن روز که منجر به ترک خوردن آن اقیانوس یخ بندان و تاریک و افشاندن نور حقیقت بر جامعه اسیر و دست و پا بسته شد.باید دانست که عاشورا در آن وادی ظلم و جهل چگونه هم چون سنگی بر دریایی بود که باعث پدید آوردن امواج پی در پی آگاهی در میان جامعه و توده ها بود. سرانجام این که باید فهمید: عاشورا چه چیز یا چیزهایی را شکست، اوضاع به چه صورتی درآمده بود که عاشورا باید آن اوضاع را تغییر می داد و کارکرد صحیح را به محیط سیاسی برمی گرداند.

پیشینه شناسی عاشورا

در شناخت پیشینه عاشورا توجه به دو متغیر

مهم است:۱ جاهلیت.۲ ملوکیت.الف جاهلیت هنوز زمانی اندک از رحلت رسول خدا(ص) نگذشته بود که تحولاتی در حال روی دادن بود که با اقدامات بیست و سه ساله پیامبر و خون دل های وی در این مدّت متفاوت و متناقض بود. اما این تحولات از سوی دیگر در هماهنگی با گذشته ای بود که هم ّو غم پیامبر در پی تخریب آن گذشته جاهلی بود. آیه شریفه ۱۴۴ سوره ال عمران به روشنی این تحول را هشدار داده «وَما مُحَمَّدٌ إلاّ رَسُول ٌقَدْ خَلَت ْمِن ْقَبْلِه ِ الرُّسُل ُ أَفَإن ْمات َ أَوْ قُتِل َانْقَلَبْتُم ْعَلی أَعْقابِکُم ْوَمَن ْیَنْقَلِب ْعَلی عَقِبَیْه ِ فَلَن ْیَضُرَّ اللهَ شَیْئاً وَسَیَجْزِی اللهُ الشّاکِرِین؛محمد(ص) فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند، آیا اگر او بمیرد و یاکشته شود شما به عقب برمی گردید (و اسلام را رها کرده و به دوران جاهلیت و کفربازگشت خواهید نمود) و هر کس به عقب بازگردد، هرگز به خدا ضرری نمی زند و خداوند به زودی شاکران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد.»قطعاً در پرتو سایه سار این آیه شریفه است که علت وقوع حادثه عاشورا و حوادث غم بار قبل از آن؛ هم چون خانه نشین نمودن امام علی (ع)، به آتش کشیدن درِ خانه،ضرب و شتم بضعه طه (فاطمه زهرا۳)، خون دل امام حسن مجتبی (ع) و... دانسته می شود.حضرت علی (ع) درباره این بازگشت و عقب گرد به گذشته جاهلی پس از رحلت پیامبر، گذشته گرایان را این گونه مورد خطاب قرار داد:«أَلاَ وَإنَّکُم ْقَدْ نَفَضْتُم ْأَیْدِیَکُم ْمِن ْحَبْل ِ الطَّاعَه ِ، وَثَلَمْتُم ْحِصْن َاللهِ الْمَضْرُوب َعَلَیْکُم ْ بِأَحْکَام ِ الْجَاهِلِیَّه ِ... وَاعْلَمُوا أَنَّکُم ْصِرْتُم ْبَعْدَ الْهِجْرَه ِ أَعْرَاباً، وَبَعْدَ الْمُوَالاَه ِ أَحْزَاباً،مَا

تَتَعَلَّقُون َمِن َالإسْلاَم ِإلاَّ بِاسْمِهِ ، وَلاَ تَعْرِفُون َمِن َالإيمَان ِإلاَّ رَسْمَه »؛ زنهار! که اینک دست از رشته اطاعت کشیده اید و با احکام جاهلیت بر دژ الهی که فراگردتان کشیده شده شکاف وارد کرده اید.. و بدانید که پس از هجرت، دیگر بار به بدویت روی آوردید و در پی همبستگی توحیدی، گروه گروه شدید جز به نام اسلام وابسته اش نیستید و از ایمان جزتشریفاتش را نمی شناسید.»حیات جاهلی دارای شاخصه های منحصر به فردی بود که قرآن کریم بارها آن شاخصه ها را مورد ملامت قرار داده بود. شاخصه هایی همانند: جنگ و غارت، افتخار به حسب و نسب و قوم و قبیله: (الهیکم التکاثر حتی زرتم المقابر)، پست شمردن جنس مؤنث تا آن جا که به زنده به گور نمودن دختران شهرت یافتند؛ (بِأَی ِذَنْب ٍقُتِلَت »)، فساد و فحشا، مِی گُساری و شرب خمر، قمارو...امام علی (ع) در خطبه های متعددی دوران جاهلی را این گونه ترسیم می کند:«أَنْتُم مَعْشَرَ الْعَرَب ِعَلَى شَرِّ دِين ٍ، وَفِي شِرِّ دَارٍ، مُنِيخُون َبَيْن َحِجَارَه ٍخشْن ٍ، وَحَيَّات ٍصُم ٍّ، تَشرَبُون َالْكَدِرَ وَتَأْكُلُون َالْجَشِب ، وَتَسْفِكُون َدِمَاءَكُم ، وَتَقْطَعُون َأَرْحَامَكُم ، الاَصْنَام ُفِيكُم مَنْصُوبَه ، وَالاثَام ُبِكُم مَعْصُوبَه »؛ شما گروه عرب دارای بدترین دین بودید و دربدترین جامعه زندگی می کردید. در میان سنگ های سخت و مارهای ناشنوا سکناداشتید. آب های تیره می آشامیدید و غذای خشن می خوردید، خون یک دیگر رامی ریختید و با خویشاوندان خود قطع رابطه می نمودید. بت ها در میان شما برای پرستش نصب شده و گناهان و انحراف های سخت به شما بسته بود.»امام در خطبه ای دیگر از گذشته جاهلی اعراب به دوران «قتلگاه بشریت» یاد می کند که رهبری و پرچمداری آن را شیطان بر عهده داشت:«.. در آن آشفته بازار، مردم از شیطان پیروی

می کردند و سلوکشان در مسلک شیطانی بود و از آبش خورهای او آب می نوشیدند، پرچم هایش را به دوش می کشیدند و درفش ِبرافراشته از آن ِشیطان بود. اینها همه در چنان جوّی از فتنه جاهلیت بود که شیطان فرصت یافت تا مردم را پایمال کند و بر اجسادشان بتازد و در آن قتل گاه بشریت همگان را لگد کوب سم ستور واره خویش سازد...»امام هم چنین در پی ترسیم و توصیف وضعیت فرهنگی آن دوران می فرماید:«... مردم هیچ حریمی را حرمت نمی نهادند، حکما را در میانشان ارجی نبود، در رکوع فرهنگی می زیستند و با کفر راهی ِمرگ می شدند.» و «در سرزمینی می زیستند که در آن عالِمان را لگام بر دهان می زدند و جاهلان را اکرام می کردند و بر صدر می نشاندند».در بحث از جاهلیت و ارتباط سیاسی با آن می گوید:«.. جاهلیت (مردم را) جاهل، پوک و بی وزنشان کرده بود و حیرت زدگانی بی ثبات در سیاست و گرفتار نادانی همه سویه بودند...».آری به راستی که آنان در عرصه سیاست، اسیر و گرفتار نادانی همه جانبه و همه سویه بودند. با تأمل در حیات سیاسی طبقاتی قبیله، درستی فرمایش امام علی (ع) آشکارتر می گردد.رهبری ِسیاسی قبیله در ارتباط عمیق و ناگسستنی با ساختار طبقاتی قبیله بود.مردمان قبیله به سه بخش تقسیم می شدند: ۱ خُلّص: فرزندان اصیل قبیله که به لحاظ خون و نژاد، اعضای درجه یک محسوب می شدند. ۲ مَوالی: اعضای درجه دوم قبیله بودند که به جهت همسایگی و یا بستن پیمان، عضویت قبیله را پذیرفته بودند. ۳ عبید: اُسرا و بندگانی بودند که اعضای درجه سوم قبیله به شمار می آمدند.بدیهی است که با

وجود چنین ساختاری رهبری ِ سیاسی هرگز به جز از افراد درجه اول تعلق نمی گرفت. علاوه بر آن گفتنی است که در تعیین و نصب رهبر سیاسی هرگز به صلاحیت و شایستگی و... توجه نمی شد و آنچه که به عنوان یک اصل پذیرفته شده بود سن و سال بیشتر بود.ذکر این موارد به آن جهت است که اعقاب پیشگان جاهلی که نام مسلمانی با خود، یدک می کشیدند پس از پیامبر سعی در احیای این ساختار و شیوه جاهلی در تعیین رهبری سیاسی داشتند. به واسطه همین نکته و ساختار بود که امام علی (ع) را پس از رحلت پیامبر(ص) به جرم جوانی از حق مسلّم خویش محروم ساختند و خلافت را به پیرترین، یعنی ابوبکر سپردند. اما زهی خیال باطل که پیامبر اکرم(ص) با تیزبینی و درایت خاص خودو با توجه به همین نکته و ساختار غلط بود که متغیر «صلاحیت و شایستگی» را در تعیین فرمانده جنگ و لشکر سپاه اسلام به کار برد. تعیین اُسامه(جوان هفده ساله) به فرماندهی سپاه، خط بطلانی بود بر این عقیده جاهلی؛ هر چندکه آنان با بهانه های مختلف هرگز فرمان بردار پیامبر نشدند و فرماندهی اسامه جوان را نپذیرفتند.این نپذیرفتن، ریشه در ساختار سیاسی طبقاتی قبیله دوران جاهلی دارد.رحلت رسول خدا(ص) این عقب گرد را تشدید نمود و جامه واقعیت بر هشدار آیه قرآنی که سابقاً ذکر شد پوشاند. حضرت علی (ع) از این فاجعه و عقب گرد پس از رحلت پیامبر(ص) چنین یاد می کند:«حَتَّی إِذَا قَبَضَ َاللهُ رَسُولَه ُ(ص)، رَجَعَ َقَوْمٌ ٌعَلَی الاَعْقَابِ ِ، وَغَالَتْهُم ُالسُّبُلُ ُ، وَاتَّكَلُوا عَلَی الْوَلاَئِجِ ِ، وَوَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ ِ، وَهَجَرُوا السَّبَبَ َالَّذِی أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ ِ، وَنَقَلُوا

الْبِنَاءَ عَن ْرَص ِّ أَسَاسِه ِ، فَبَنَوْه ُفی غَيْرِ مَوْضِعِه ِ. مَعَادِن ُكُل ِّخَطِيئَه ٍ، وَأَبْوَاب ُكُل ِّضَارِب ٍفِی غَمْرَه ٍ؛همین که خداوند جان رسول خدا(ص) را تحویل گرفت گروهی به اعقاب (گذشته ها)برگشتند و در انحراف فرو رفتند و بر عناصر نفوذی جاهلیت تکیه زدند و به بیگانگان پیوستند و از آنان که مأمور به دوستی شان (و وسیله ارتباطشان با حق) بودند، بریدند و ساختار اسلام را از بنیان جا به جا کردند و در غیر جایگاهش در کانون خطاها و گناهان و غوطه ور در فساد و تباهی قرار دادند.»با رحلت رسول خدا پدیده سقیفه بنی ساعده را می توان به عنوان اولین و در عین حال مهم ترین نشانه بازگشت به دوران جاهلی دانست، چرا که در سقیفه آنچه در زمینه سیاسی رخ نمود تعیین رهبر سیاسی به سنّت جاهلی بر اساس حیات طبقاتی سیاسی قبیله بود.دیگر نشانه برگشت جاهلی که بر اساس حیات طبقاتی سیاسی قبیله پی ریزی شد، تبعیض اقتصادی در میان مسلمانان بود؛ همان گونه که در قبیله، اعضا به سه بخش سلسله مراتبی تقسیم می شدند، خلیفه دوم به بهانه فضیلت مجاهدان بدر و اُحد،سیاست تبعیض اقتصادی را در امت اسلامی پیش گرفت و چنین سیاستی در زمان خلیفه سوم تثبیت و نهادینه شد تا جایی که این سیاست نهایتاً فاصله ای عمیق از فقر و ثروت میان مسلمانان پدید آورد.تبعیض قومی و نژادی، دیگر شاخصه حیات سیاسی طبقاتی قبیله بود که با لباسی دیگر پس از رحلت رسول خدا(ص) عیان گردید. زمانیکه خلیفه دوم به خلافت رسید با توجه به زمینه های فکری آن دوران چندین بخشنامه خیلی مهم صادر کرد که

جنبه نژاد پرستی و قومیت گرایی داشت. بر اساس بعضی از این دستور العمل ها مثلاً ورود عجمی ها به مدینه ممنوع شد و آنان از بعضی امتیازات اجتماعی که به موجب قرآن از آن برخوردار بودند محروم شدند.شهید مطهری در مورد سیاست امویان که با به خلافت رسیدن عثمان روز به روز تقویت گردیدند و نهایتاً زمام امور مسلمین را بر عهده گرفتند می نویسد:«معاویه و اموی ها برای تقویت دو اصل کوشش بسیار کردند: یکی امتیاز نژادی ای که عرب را بر عجم ترجیح می داد و دیگر ایجاد فاصله طبقاتی ای که بعضی مانند:عبدالرحمن بن عوف و زبیر، صاحب الاف والوف شدند و بعضی فقیر و صُعلوک باقی ماندند.»اسلام پس از رسول خدا(ص) چنین روندی را طی نمود تازمانی که عنان خلافت در اختیار صاحب حقیقی آن قرار گرفت، اما آن زمانی بود که دیگر بر اسلام، لباس وارونه پوشانده شده بود: «لُبِس الاسلام ُلُبس الفَروِ مقلوباً.»امام علی (ع) در دوران حکومت خود با انبوهی از مسایل و مشکلات اقتصادی،انحرافات دینی، فساد داخلی، بحران سازی ها و جنگ های داخلی قاسطین، مارقین،ناکثین و.. روبه رو بود. بدیهی است که با وجود چنین مشکلاتی امام (ع) امکان آن را نمی یافت تا در دوران حکومت کوتاه چهار سال و نه ماهه خویش، لباس راستین را بر تن اسلام برگرداند.ب ملوکیت:خلافت که برآمده از زمینه های جاهلی بود زمین ِمناسب و مساعدی برای افشاندن بذرهای سلطنت و پادشاهی بود. طُلَقا با اغتنام فرصت به دست آمده از جریان خلافت که جریان انحرافی در اسلام بود اولین جوانه های ملوکیت و پادشاهی را به بار نشاندند. دست یابی

طلقـا به قـدرت، با یزیـد بن ابی سـفیان در زمان ابوبکر آغاز گردیـد و پس از مرگ وی، خلیفه دوم معاویه بن ابوسـفیان را به جـای برادرش بر حکومت شام منصوب کرد و عنان مردم شام را که بخشـی از قلمرو حکومت اسـلام بودنـد در دست بنی امیه قرار داد.هرچند سنگ ِ بنای اولیه قدرت طلبی و دست یازی امویان که جریان ملوکیت را در سر می پروراندند در زمان ابوبکر و عمر گذاشـته شـد، امـا نهایتـاً بـا درگـذشت خلیفه دوم،این جریـان در زمان خلیفه سوم رو به گسترش و تکامل نهاد. خلافت سیزده سـاله عثمـان،مـأمن و مأوایی برای رشـد و گسترش جریان ملوکیت بود. جریان پادشاهی، پی ریز ساختار تازه قـدرت در اسـلام گشت. ساختار نوین سلطنت برآمده از جریان خلافت که خود زاده جریان جاهلی بود به تدریج پس از گماردن معاویه به حکومت شام از سوی عمر (خلیفه مسـلمانان) پدیـد آمـد. هرچند عُمر نگرانی خود را از عمال و سـیره معاویه که خود را در کسوت پادشاهـان در می آورد اظهـار می داشت، اما این نگرانی هرگز سودی نبخشـید.عمر در مورد رفتار شاه مآبانه معاویه به اطرافیان خود می گفت: «شـما از کسـرا و قیصـر می گویید در حالی که معاویه در میان شـماست...»نزدیکی و مجاورت شام با روم از سویی و ارتباط گسترده شامیان با ایران از سوی دیگر که هر دو کشور در ساختار قـدرت شاهانه گرفتار بودنـد از دیگر عوامـل تأثیر گـذار برخُلق و خوی معاویه بود تا بر این ساختارِ بی قیـد و بنـد از تمامی شـرایط اخلاقی، سیاسـی و مـذهبی روی خوش نشان داده و خود را در چنین

ساختاری خوش نشـین نمایـد. ابن حجر هیثمی در این باره می نویسد:«در دوران خلافت عمر، معاویه با جمعی به نزد عمر آمد و بـا وی به حـج رفت. عمر از زیبـایی چهره هـا و لبـاس هـا به شـگفتی آمـده بـود. معـاویه (در پاسـخ این شـگفتی) گفت: ای امیرالمؤمنین! زیبایی چهره ها و انـدام ناشـی از این است که ما در سـرزمینی آباد زنـدگی می کنیم.. عمر در پاسـخ وی گفت: سبب این وضـعیت، خـوش خـوری شـما در غـذاها و آشامیـدنی هـاست و از دیگر سوی، نیازمنـدانی که در پشت درهـا مانـده انـد».یعقوبی در ترسـیم جریـان ملوکیت در اسـلام می نویسـد:«معـاویه نخسـتین کس در اسـلام بود که نگهبانـان و پاسـبانان و دربانـان گماشت و پرده ها آویخت و منشـیان نصـرانی اسـتخدام کرد و جلو خود حربه راه می برد و از مقرری زکات گرفت و خـود روی تخـت نشـست و مردم زیر دسـت او، و دیـوان خـاتم را تأسـیس کرد و دسـت بـه ساختمـان زد... و مالهـای مردم را مصـادره کرد و آنهـا را برای خویش گرفت». بنـابر نقـل ابن ابی الحدیـد: معـاویه حریر می پوشـید و در ظروف طلا و نقره می آشامیـد و در این باره هیـچ ابایی نداشت که علناً بگوید: منم نخستین پادشاه.فرو غلتیدن در دامان سـلطنت و ملوکیت، به بازی گرفتن دین و سـخره آن بود.اقامه نماز جمعه در روز چهارشـنبه، نشسـته خطبه خوانـدن و خواندن خطبه نماز عید فطر را قبل از نماز از ثمرات چنین جریانی بود؛ چنان چه در تاریـخ الخلفا آمـده است:«شـرایط فیزیکی معاویه چنان دگرگون شده بود که به علت لایه های متراکم چربی و گوشت که او را در برگرفته بود و شکمی آویخته که مجال تحرک به او نمی داد.

او نخستین کسی بود که هنگام خطبه خواندن، نشسته خطبه می خواند.»با مرگ معاویه در سال شصت هجری، روند بیست ساله ملوکیت به یزید، زاده معاویه واگذار گردید. اگر معاویه فساد و فحشای خود را در پوششی از ریا انجام می داد،یزید هیچ ابایی نداشت که این فساد و فحشا عیان و علنی باشد. سگ بازی، میمون بازی و برپایی مجالس رقص از سوی پادشاه اسلامی، حکایت گر انحطاط روز افزون جامعه اسلامی در گرداب کثیف و متعفن جاهلیت، خلافت و ملوکیت بود.

کارکردهای سیاسی عاشورا

اشاره

پر واضح است که روند انحرافی پس از رسول خدا (ص) تا سال شصت هجری که روز به روز افزون تر می گردید هرگز مجال آن را نمی داد که اسلام و کارکردهای اجتماعی،اقتصادی، حکومتی و سیاسی آن عیان گردد و کارکرد صحیح خود را به انجام رساند.از هم گسیختگی اجتماعی مسلمانان، تخریب و تضعیف روحیه استقامت و شهادت طلبی در میان مسلمانان، ازمیان رفتن فرهنگ ظلم ستیزی و عدالت خواهی،و خو نمودن با ظلم، انحطاط روز افزون فرهنگ آزادی خواهی در مُرداب اختناق واستبداد، از میان رفتن غیرت دینی مسلمانان، به فراموش سپاری فرهنگ جهاد و از یادبردن فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر از سوی مسلمانان و به تدریج از میان رفتن اصل مهم اندیشه راستین اسلام، یعنی امامت در پس ِابرهای جاهلی، از ثمرات خلافت و ملوکیت بود که قیام علیه حکومت اموی را ضروری می ساخت.از قیام امام حسین (ع) در عاشورای سال شصت و یک هجری باید به عنوان نهضت و تداوم اقدامات پدر بزرگوارش حضرت امام علی (ع) یاد نمود که در پی بر تن نمودن جامه راستین بر تن اسلام

نبوی(ص) بود. از قیام حسینی باید به عنوان حادثه ای یاد نمود که زمینه کارکرد صحیح اسلام را در امور اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، سیاسی و... مهیا می نمود. قیام امام حسین (ع) اقدامی خونین در تصحیح و گرداندن کارکردهای اسلام نبوی (ص) بود.بر این اساس در پی آن خواهیم بود تا کارکردهای سیاسی عاشورا را بیان نماییم.بدیهی است که کارکردهای سیاسی عاشورا را به لحاظ زمان می بایست به دو شاخه: کوتاه مدت و بلند مدت تقسیم نمود. اما نگارنده در پی تلفیق کارکردهای بلند مدت و کوتاه مدت با یکدیگر و نتیجه هر کارکرد را به لحاظ زمانی در ذیل هر کارکرد خاطر نشان می سازد:

احیای اندیشه امامت نزد مسلمانان

اشاره

همان گونه که گفته شد، پس از رحلت رسول خدا جریان طبیعی اسلام که بر اصل بنیادین «امامت» پایه گذاری شده بود با دسایس بنیان گذاران خلافت به انحراف کشیده شد و «خلافت» جایگزین آن گردید.«امامت» در اسلام مهم ترین اصلی است که سایر اصول اسلام در پرتو آن تجلی می یابند و بدیهی است که با اختلال در کارکرد «امامت» سایر اصول اسلام نیز به اختلال و عدم کارکرد صحیح می انجامند. همان اتفاقی که پس از پیامبر گریبان گیر جامعه اسلامی گردید. کارکرد امامت تابع کارکرد امام است. امام نور، کارکردهای صحیح در راستای اسلام و امام نار، کارکردهای ضد اسلام را بر جامعه اسلامی تحمیل خواهد کرد.بر این اساس امام صادق (ع) امام را بر دو قسم تقسیم می کند: ۱ امام نور ۲ امام نار.«إنَّ الأَئِمَّهَ فِی کِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ إمَامَانِ قَالَ اللهُ تَبَارَکَ وَتَعَالَی: (وَجَعَلْنَاهُم أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا) لاَ بِأَمْرِ النَّاسِ یُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللهِ قَبْلَ أَمْرِهِم وَحُکْمَ اللهِ قَبْلَ حُکْمِهِم »

قَال ِ:(وَجَعَلْناهُم ٭ أَئِمَّه ً یَدْعُون َ إلی َ النّار) یُقَـدِّمُون َ أَمْرَهُم ٭ قَبْل َ أَمْرِ اللهِ وَحُکْمَهُم ٭ قَبْل َ حُکْم ِ اللهِ وَیَأْخُذُون َ بِأَهْوَائِهِم ٭ خِلَاف َ مَـا فِی کِتَـاب ِ اللهِعَزَّ وَجَل ؛ ائمه در کتاب خداونـد بر دو گونه انـد:امامانی که مردم را به امر الهی هـدایت می کننـد، نه به امر مردم، دسـتور خدا را بر دسـتور خویش مقدم می شـمرند و حکم او را برتر از حکم مردم قرار می دهند و امامانی که دعوت به آتش می کننـد، فرمان خود را بر فرمان حق مقدم می دارند و حکم خود را قبل از حکم خداوند قرار می دهند و بر طبق هوای نفس خویش بر ضد کتاب الله عمل می نمایند.»اکنون با مقایسه ای میان فرمایشات ائمه هدا (ع) و سـیره و روش آنان با سیره و روش امامان نار اموی که پس از رسول خدا(ص) به تدریج امامت مسـلمین و زمام آنها را در دست گرفتند سـعی خواهیم کرد تا شاخصه های امامت حق و امامت نار را مورد بررسی قرار دهیم.امام رضا(ع) در تعریف امامت می فرمایند:«إن َّ الإمَامَه َ زِمَام ُ الدِّین ِ وَنِظَام ُ الْمُسْـلِمِین َ وَصَـلاح ُ الدُّنْیَا وعِزُّ الْمُؤْمِنِین َ إن َّ الإمَامَه َ أُس ُّ الإسْـلام ِ النَّامِی وَفَرْعُه ُ السَّامِی بِالإمَام ِ تَمَام ُ الصَّلاه ِ وَ الزَّکَاه ِ وَ الصِّیَام ِ وَ الْحَج ِّ وَ الْجِهَادِ؛ امامت، رهبری دینی، نظام بخشی مسلمین، اصلاح گر دنیای مردم و عزت دهنده به مؤمنین است. امـامت اسـاس اسـلام و شاخه پر بار آن امت با (امام است) که نماز،زکات، روزه، حـج و جهاد به کمال می رسـند.نکته ظریف و در عین حال مهم در تعریف فوق از امامت آن است که امامت هرگز به امور اخروی یا معنوی ِ صـرف منحصر نشده، بلکه علاوه بر موارد اُخروی و معنوی، امور مادی و دنیایی مسلمانان را نیز

شامل می شود: «نظام المسلمین» و «صلاح الدنیا».شهید مطهری با توجه به این نکته است که در تفاوت میان نبوت و امامت می نویسد: «دقیق ترین کلمه ای که بر کلمه امامت منطبق می شود همین کلمه رهبری است. فرق نبوت و امامت در این است که نبوت راهنمایی و امامت رهبری است. نبوت وظیفه اش بیش از این نیست که راه را نشان دهد، ولی بشر علاوه بر راهنمایی به رهبری نیاز دارد. یعنی نیازمند است به افراد یا گروه و دستگاهی که قوا و نیروهای وی را بسیج کنند، حرکت دهند سامان و سازمان بخشند.»

رابطه امام و مردم

اشاره

در نظام امامت، ارتباط امام با مردم، ارتباطی یک سویه نیست، ارتباط عمومی از بالا به پایین نیست. در نظام امامت مردمان فدایی امام، توصیف نمی شوند. مردمان مطیعانی کر و کور که بدون تعقل فرمان ببرند، ترسیم نمی گردند. بلکه امام موظف به راهنمایی و راهبری مردم در مسیر سعادت و کمال است. از این روست که می توان شاخصه های ذیل را به عنوان وظیفه امام در ارتباط با مردم ارزیابی نمود:

حفظ کرامت انسانی

همان گونه که در تعریف امامت از امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) مشخص است امام، عزّت دهنده و سرافراز کننده مؤمنین است. امام هرگز پذیرای ذلت و زبونی مردم نمی گردد. مسئله ای که عکس آن کاملاً در حکومتها و نظام های دیکتاتوری صادق است، چون اصولاً اگر مردم در ذلت و پستی به سر برند و با ذلت و زبونی خو گیرند آن گاه است که بهتر می توان بر آنها خارج از تمام قید و بندهای انسانی اسلامی حکومت نمود. بر این اساس و مسئله مهم عزت آدمی است که امام حسین (ع) را بر آن می دارد تا به خاطر وضعیت اسف بار مردم به جزع آمده و از حکومت اموی بر دانشمندان و علمای بی تفاوت بانگ برآورد:«... من بر شما از این نعمت که در سایه خدا به دست آوردید و کفران می کنید بیم دارم. کسی که خدا را می شناسد در نظر شما احترام ندارد، ولی همین خود شما در میان ملت با نام خدا احترام می شوید. این حقیقت تلخ را می بینید که چگونه پیمان های الهی را می شکنند ولی هیچ نمی پوشید و می فروشید و فریاد انتقاد و اعتراض سرنمی دهید. شما که

برای گوشه ای از حقوق پـدران خود داد و فریـاد راه می اندازیـد. چگونه است که برای حقوق پیـامبر اسـلام و زحمات طاقت فرسـای او که چنین پایمـال می شود حرفی نمی زنیـد؟!مگر نمی بینیـد که در شـهرها افراد کور، لال و زمین گیر با چه وضـعی روبه رو هسـتند؟ باسازش کاری، چرب زبانی و چاپلوسـی در نزد سـتم گران پناه امن و آرام می یابیـد، با این که شـما دسـتور الهی یـافته ایـد که به پیکار با این اعمال برخیزیـد... این شـما بودیـد که سـتمگران را به مقام والای دانشـمندان چیره کردیـد و وظـایف الهی خود را به دست آنهـا سپردیـد...هراس شـما از مرگ و دل بـاختگی تان به زنـدگی این روز را پیش آورد... آن وقت ناتوانان و زیر دسـتان را تسلیم این ستم گران کردید... آه که چه روزی به روزگار (مردم) آمد. مردمی شکست خورده و به بنـدگی و اسارت کشـیده شـده، مردمی ناتوان و در تأمین زنـدگی روزانه خود درمانده و این هم زمامداران، آدمیانی گردن کش که به دل خواه در مملکت هر چه دلشان می خواهـد می کننـد و هم چون رجّاله ها و اوباش، گسـتاخانه به هر رسوایی و ننگی تن در می دهنـد. اینـان بر خـدای بزرگ چه دلیر شـده انـد؟... مملکت را هم چون ملک شخصـی در اختیار گرفته انـد، آزادانه در آن دست انـدازی می کننـد، ملت را چنان کوبیـده وبرده خود کرده انـد که جرأت دفاع از هیـچ مظلومی را ندارند. گروهی گردن کش و قلدر و صاحب جاه و سخت گیر بر طبقه محروم جامعه بر سر کارند و تنها از ملت اطاعت می خواهند و بس...»لذا امام حسین (ع) یکی از اهداف قیام خود را ایجاد امنیت برای مردم بی پناه ومظلوم معرفی

می کنـد:«اللهم إنک تعلم أنه لم یکن ما کان منا تنافسا فی سـلطان و لا التماسا من فضول الحطام ولکن لنری المعالم من دینک و نظهر الاصـلاح فی بلاـدک و یأمن المظلومون من عبادک.»پس اولین شاخصه ای که نظام امامت را از نظام اسـتبدادی متمایز می نمایـدشاخصه کرامت انسـانی است. در حـالی که نظـام امـامت تلاـش بر حفـظ کرامت انسـانی وافزایش آن دارد. در نظام استبدادی کرامت انسانی عامل عمده خطر و تهدید نظام دیکتاتوری و استبداد محسوب می گردد. از این رو در این نظام تلاش بر آن است که تـا انسـان ها هرچه بیشتر از آن فاصـله گیرنـد و به ذلت و پستی و اطاعت از حکومت و حاکمان،بـدون تعقل و کورکورانه گردن نهنـد. همـان مطلـبی که امـام حسـین (ع) در فقره بالاـ به خوبی توضـیح می دهنـد و این خطبه در عین حـال حکایت از عدم کرامت انسانی در نظام استبدادی اموی دارد.

آزادی عقیده و بیان

دیگر شاخصه مهم نظام امامت، وجود آزادی عقیده و بیان برای تمام افراد و گروه های مختلف است. همان مسـئله ای که عدم آن در نظام اسـتبدادی کاملاً مشهود است. بدیهی است که شاخصه اخیر برآمده از شاخصه قبلی است، چون زمانی که کرامت انسانی مطرح نباشـد دیگر برای انسان ها حقی برای بیان و آزادی عقیـده نخواهد بود.رفتار امام علی (ع) با خوارج که امام (ع) از آنهـا به عنوان فتنه یـاد می کنـد مؤیـدی است بر وجود آزادی عقیـده و بیان در نظام امامت. تا هنگامی که خوارج در حیطه فرهنگی به فعـالیت می پرداختنـد و دست به اسـلحه نبرده بودنـد، امـام علی (ع) نه تنهـا بـا آنها به خشونت رفتار نکرد که حتی سهمیه و حقوق آنها را نیز از بیت

المال قطع ننمودو به علاوه به آنها اجازه می داد تا به اظهار نظر و برپایی اجتماعات اقدام کنند. در این نظام آزادی عقیده و بیان آن چنان پراهمیت است که خوارج اجازه می یابند تا هنگام سخنرانی و خطبه امام (ع) به بحث و مجادله با امام (ع) بپردازند. در کتب تاریخی آمده است: زمانی که امام (ع) در مسجد کوفه خطبه می خواندند یکی از خوارج برخاست و فریاد زد: «لا حکم إلاّ لله»، پس امام (ع) ساکت شدند. سپس یکی دیگر برخاست و دیگری و دیگری... پس امام فرمودند: «کلمه حق یراد بها الباطل» آنگاه فرمودند:«لَكُم عِنْدَنَا ثَلاَثُ خِصَالٍ لاَ نَمْنَعُكُم مَسَاجِدَ اللهِ أَن تُصَلُّوا فِيهَا وَلاَ نَمْنَعُكُم الْفَيءَ مَاكَانَت أَيْدِيكُم مَعَ أَيْدِينَا وَلاَ نَبْدَؤُكُم بِحَرْبٍ حَتَّى تَبْدَءُونَا (بِهِ)»؛ شما را از سه حق محروم نمی نماییم و بر ذمه ماست که شما را از حضور در مسجد منع کنیم تا در آن نماز به پا دارید و حقوقتان را تا زمانی که با مایید (علیه ما نمی جنگید) قطع نمی کنیم و با شما جنگ نمی کنیم تا زمانی که با ما آغاز به جنگ ننموده اید.در نظام دیکتاتوری و استبداد، وجود مخالفان هرگز تحمل نخواهد شد و علاوه برحصر در بیان و عقیده؛ حتی حذف فیزیکی آنان نیز مد نظر است. دقیقاً مسئله ای که امام حسین (ع) در همین سیاست به خاطر آن به شهادت رسیدند.

فرهنگ معرفت پروری و آگاهی دهی

سومین شاخصه مهم امامت که آن را از نظام استبدادی متمایز می گرداند، توجه و اهتمام امام مسلمین به فرهنگ معرفت پروری و آگاهی روز افزون مردمان است.مسئله ای که عکس آن دقیقاً در دستور کار نظام استبدادی وجود دارد. چرا که با وجود فرهنگ

حماقت و نادانی است که امکان حکومت نادان و فاسد بر مردمان به وجود می آید.از این رو یکی از شاخصه های مهم حکومت دیکتاتوری «پرورش جهل» است. در «مروج الذهب» آمده:یکی از اهالی کوفه با شتری وارد شام شد. مردی شامی جلو او را گرفت و ادعا نمود این ناقه مال من است که در صفین از من گرفته ای. سر و صدای آنها بلند شد و به معاویه رسید. مرد شامی پنجاه نفر شاهد آورد و آنها شهادت دادند که این ناقه متعلق به اوست.معاویه حکم کرد که شتر را به مرد شامی بدهند. در این هنگام مرد کوفی به معاویه گفت:این شتر نر است، نه ماده. در حالی که تمام اینان ادعا نمودند که شتر ماده متعلق به آن شخص است. بعد از متفرق شدن مردم، معاویه شخص کوفی را خواست و قیمت شترش را پرسید. بیش از دو برابر قیمت شتر به او داد و گفت: از قول من به علی بن ابی طالب بگو: با صد هزار مرد جنگی از شام با تو روبه رو می شوم که هیچ کدام بین شتر نر و ماده فرق نمی گذارند!!اما در نظام امامت عکس این مسئله صادق است. امام وظیفه خود می داند تا روح آگاهی و حقیقت یابی را در کالبد اصحاب و مردمان بدمد. زمانی که حارث از اصحاب امام (ع) در وادی شک و تردید افتاده بود و خود را متحیر میان حق و باطل یافته بود، زیرا از سویی طلحه و زبیر و عایشه دو صحابه که از اصحاب بزرگ و همسر پیامبر (ص) رامی نگریست و از سوی دیگر داماد و صحابی برتر رسول

خدا(ص) را می دید که رو در روی هم قرار گرفته بودند، شک خود را بر امام علی (ع) عرضه داشت و خواهان یافتن شخص محق گردید. رجوع حارث به امام (ع) خود حکایت از این مطلب دارد که پاسخ امام (ع) به او برای حارث کافی خواهد بود تا از حیرت و تردید به درآید، اما آنچه امام (ع) در پاسخ وی گفت بسیار جالب توجه است. امام (ع) هرگز در پی آن برنیامد تا از این فرصت به نفع خود استفاده کرده و بگوید: «انا الحق»، بلکه امام در اختیار حارث و حارث ها، ملاک و معیار قرار داد تا بر آن اساس به قضاوت بنشیند و به یافتن حق اهتمام ورزند. امام به وی فرمودند:«یا حارث! إنک إن نظرت تحتک و لم تنظر فوقک جزت عن الحق، إن الحق و الباطل لا یعرفان بالناس، ولکن اعرف الحق باتباع من اتبعه، والباطل باجتناب من اجتنبه».

احیای فرهنگ جهاد

دومین کارکرد مهم قیام عاشورا احیای فرهنگ جهاد در میان امت اسلامی است.با توجه به اهمیت جهاد و نتایج آن، می توان آن را از سه منظر مورد بررسی قرار داد:۱ اهمیت جهاد فی نفسه.۲ جهاد به عنوان زمینه سازی برای تشکیل حکومت اسلامی.۳ جهاد به عنوان آخرین راه کار امر به معروف و نهی از منکر.بدیهی است که هر کدام از سه محور فوق، نیازمند مباحث خاص خود است. از این رو محور اول به عنوان «احیای فرهنگ جهاد» و محورهای دوم و سوم به عنوان کارکردهای سیاسی عاشورا «زمینه سازی تشکیل حکومت اسلامی» و «احیای فرهنگ امر به معروف ونهی از منکر» مورد بررسی قرار می گیرند.قطعاً از مهمترین کارکردهای سیاسی

حـادثه عظیم عـاشورا احیـای فرهنـگ جهـاددر میان امت مسـلمان بود، زیرا با بروز مجـدد روحیه جاهلی و خوگیری روزافزون حاکمـان به ملوک پادشـاهی پس از رسول خـدا(ص) به تدریـج اصول و فروع اسـلام رنـگ بـاختن را آغاز کرد؛ از جمله این اصول و فروع، جهاد بود. به یقین سـرآغاز این رنگ باختن را می توان سـرپیچی نمودن سـران سـقیفه از فرمان پیامبر اسلام در سپاه اُسامه، آن هم به بهانه جوانی فرمانده سپاه دانست.آغاز جنگ های گسترده سپاهیان اسلام و آغاز کشور گشایی و صدور اسـلام به ویژه در زمان خلیفه دوم و به تدریـج پس از آن به خلافت رسـیدن حضـرت امام علی (ع) و آغاز جنگ های خونین داخلی در پی سه نبرد سـنگین با قاسـطین، مارقین و ناکثین و به هر حال خسـتگی سـپاهیان و آغاز عـذر و بهانه های مختلف از شرکت در جنگ ها روندی بود که به تدریج دامن گیر «جهاد» گردیده بود.شـکوه و شکایت امام علی (ع) از یاران و سپاهیان در رویـارویی بـا سـردمداران جاهلیت و ملوکیت حکایت از وضـعیت «جهاد» در میان مسـلمانان دارد که هر روز به بهانه ای از این وظیفه خطیر می گریختند:«یَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَلاَ رِجَالَ! حُلُومُ الاَطْفَالِ، وَعُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ، لَوَدِدْتُ أَنِّی لَمْ أَرَكُمْ وَلَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَاللهِ جَرَّتْ نَدَماً، وَأَعقَبَتْ سَدَماً (ذمّا). قَاتَلَكُمُ اللهُ! لَقَدْ مَلاَتُمْ قَلْبِی قَیْحاً، وَشَحَنْتُمْ صَدْرِی غَیْظاً، وَجَرَّعْتُمُونِی نُغَبَ التَّهْمَامِ أَنفَاساً؛ای نامردان به صورت مرد، ای کم خردان ناز پرور! کاش شـما را ندیـده بودم و نمی شـناختم که به خدا پایان این آشنایی ندامت بود و دستاورد آن اندوه و حسرت،خدایتان بمیراند که دلم از دست شما پرخون است و سینه ام

مالامال خشم شما مردم دون که پیاپی جرعه اندوه به کامم می ریزید.»«شما امام بر حق خود را نافرمانی می کنید... خدایا! من از این مردم سیر و خسته شدم... به خدا قسم! دوست می داشتم به عوض شما فقط هزار سواره از قبیله بنوفراس می داشتم.» «آگاه باشید که من شما را به جنگ با این مردم، شب و روز و آشکار و پنهان برانگیختم و به شما گفتم با آنها بجنگید، پیش از آن که با شما بجنگند. به خدا قسم! مردمی که دشمنان به خانه های آنها درآیند و برآن ها بتازند، سخت به پستی افتاده اند، هم چنان وقت گذراندید و به پستی گراییدید... به من خبر رسیده است که به خانه زن مسلمان و زن غیر مسلمانی که در پناه ماست حمله برده، خلخال و دست بند و گردنبند آنها را ربوده اند... باشنیدن چنین خبری اگر مرد مسلمانی از غصه بمیرد جا دارد؛ حتی به خود من هم چنین مرگی سزاوار است.» «شگفتا! به خدا قسم! دل به مرگ می پیوندد و اندوه بر جان می رسد از اجتماع آنها بر باطلی که درآنند و پراکندگی شما از حقی که به آن گراییده اید». «شما که آماج تیرهای حملات آنها شده اید و نمی جنبید وبا شما می جنگند و دفاع نمی کنید و امام خود را نافرمانی می کنید و به چنین عصیانی راضی هستید. چون در تابستان شما را به جنگ می خوانم می گویید هوا به شدت گرم است، مهلتی ده تا هوا خنک شود و چون در زمستان، شما را به نبرد دعوت می کنم می گویید هوا خیلی سرد است مهلتی ده تا هوا گرم گردد. شما از سرما و گرما فرار می کنید و از

مرگ فرار شما بیشتر است.»فقرات بالاـ برخلاف طولانی بودن، بازگو کننده وضعیت پیش آمده برای «جهاد» در دوران امیر المؤمنین (ع) بود. چنین روند وحشتناک و روز افزونی در زمان امام حسن مجتبی (ع) نیز تکرار گردید و به آن چنان صورتی نمودار شد که سپاهیان و اصحاب شبانه و روزانه، آشکار و پنهان اردوگاه را ترک می گفتند و به سپاه معاویه ملحق می شدند.تهدید و تطمیع و رشوه... از سوی معاویه به یاران امام (ع) آنها را آن چنان فریفت که فرمانده سپاه امام (ع)، عبدالله بن عباس به همراه هشت هزار نفر از سپاهیان در صف یاران معاویه ظاهر گردید خیانت یاران به امام حسن (ع) تا بدان جا فزونی یافت که نامه هایی را برای معاویه می نوشتند و آمادگی خود را برای تسلیم نمودن امام خود به صورت پنهان یا آشکار به معاویه و قتل امام به فرمان معاویه ابراز می داشتند امام (ع) زمانی که خیانت فرمانده یک سپاه چهار هزار نفری را در پیوستن به معاویه دید دردمندانه فرمودند:«این مرد کندی هم به معاویه پیوست و به من و شما خیانت کرد و من چندین بار گفتم که شما مردم، وفایی ندارید و بندگان دنیایید، اکنون مرد دیگری را به جای او می فرستم ولی می دانم که او هم به زودی مثل رفیق شما به ما خیانت می کند و رضای خداوند را درباره ما مراعات نمی کند».خیانت گران و جهادگریزان سرانجام پستی را به آن حد رساندند که علاوه بر غارت اردوگاه امام، امام خود را تکفیر نمودند: «ای حسن! تو هم به مانند پدرت مشرک شدی» و سه بار به جان امام (ع) سوء قصد نمودند.امام

(ع) که از سپاهیان خود نومید شده بود به درخواست صلح معاویه اشاره فرمودند و گفتند:«آگاه باشید که معاویه ما را به کاری می خواند که در آن عزتی نیست، اکنون اگربرای مرگ آماده اید بر او حمله می بریم و با ضربه های شمشیر به او فرمان می رانیم و اگر خواهان زندگی هستید دعوتش را می پذیریم و به درخواستش رضایت می دهیم».هنوز سخنان امام پایان نیافته بود که جهادگریزان، جان خود را ترجیح دادند و یک صدا پاسخ دادند: زنده می مانیم، زنده می مانیم.امام (ع)، در پاسخ به یزید بن وهب جهنی در مصلحت و انگیزه خود از صلح با معاویه به روشنی خیانت یاران و بی سپاهی را متذکر گردیدند:«به خدا قسم! من معاویه را از اینان بهتر می دانم که خود را شیعه من شمارند و آهنگ جانم را دارند و خیمه ام را غارت می کنند و اموالم را می برند. به خدا! اگر بتوانم از معاویه پیمانی بگیرم که خونم ریخته نشود و پیروان و خاندانم در امان بمانند برایم بهتر است که به دست این مردم کشته شوم و خاندانم نابود گردند. به خدا قسم! اگر با معاویه صلح کنم و عزیز بمانم بهتر است که با پستی و اسارت به دست اینها بیفتم و کشته شوم.اگر بخواهم با معاویه بجنگم اینها گردن مرا می گیرند و تسلیم دشمن می کنند و آن گاه معاویه یا مرا می کشد یا بر من منت می گذارد و رهایم می کند و این ننگ همیشه برای بنی هاشم می ماند و معاویه و دودمانش بر زنده و مرده ما همیشه منت می گذارند».با مرگ معاویه و آغاز پادشاهی یزید، جامعه اسلامی وارد مرحله نوینی گردید.شرایط و اقتضائیات حاکم و زمانه

به گونه ای دیگر گردید به صورتی که زمینه را برای جهاد امام حسین (ع) مهیا می نمود.فسق و فجور علنی یزید از سویی و سیل نامه های کوفیان که حاکی از آگاهی نسبی مردمان کوفه بود از سوی دیگر و از همه مهم تر در اختیار داشتن یاران با وفایی هرچند اندک که امام (ع) خود در وفای آنان فرمود: «لا اعلم اصحاباً اوفی و لا خیراً من اصحابی» ضرورت جهاد و قیام امام حسین (ع) را نمایان می ساخت.همین جمله بالا حکایت از آن دارد که امام علی (ع) و امام حسن (ع) به همین میزان نیز یار باوفا در اختیار نداشته اند، از این رو دست آنان در جهاد بسته بود. قیام و جهاد امام حسین (ع) عامل تحول و پویایی در امت اسلام گردید و اسلام نبوی (ص) را که اندک اندک به اسلام اموی تبدیل گردیده بود نجات بخشید و بار دیگر آن را حیات داد.قیام و جهاد حسینی الگویی گردید برای عدالت خواهان و آزادی خواهان. برای کسانی که ظلم و ستم را می دیدند و وظیفه خود می دانستند تا در برابر آن ایستادگی کنند.این قیام به لحاظ تأثیر، هم در کوتاه مدت و هم در دراز مدّت اُسوه ستم ستیزان گردیده است. به لحاظ تأثیر کوتاه مدّت می توان به قیام ها و حرکاتی که پس از عاشورا اتفاق افتاد اشاره کرد، یعنی به جامعه ای که روح و فرهنگ جهاد و قیام علیه ستم گران و حاکمان ستم پیشه از آن رنگ باخته بود. این قیام سبب آن گردید تا قیام های متوالی و پی در پی چه در زمان حکومت اموی و چه در زمان حکومت عباسی اتفاق

بیفتـد و ساختار سیاسـی آنهارا با بحران مواجه سازد.انقلاب و حرکت مدینه، قیام و جهاد توّابین در شـهر کوفه به فاصـله چهار سـال از قیـام عـاشورا، نهضت مختار ثقفی در سال شـصت و شـش، انقلاب مطرف بن مغیره در سال هفتاد و هفت، نهضت ابن اشـعث علیه حجاج بن یوسف، قیام زیـد بن علی در سال صـد و بیست و دو هجری و سـرانجام قیام و جنبش شـهید فخ در سال صد و شصت و نه بر ضد حکومت عباسی.اما به لحاظ زمان بلند مدت می توان به گفتار گاندی رهبر انقلاب هند علیه استعمار انگلستان تمسک نمود که آن را سرمشق خود برای هندوستان اعلام نموده بود:«زندگی امام حسین (ع) آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام... بر من روشن شده است که اگر هندوسـتان بخواهد یک کشور پیروز گردد باید از سـرمشق امام حسـین (ع) پیروی کند.» «ای ملت هند! من هیچ گونه الگو و روشـی از هیچ کس در دنیا برای شـکست استعمار پیر برنگزیدم، مگر از حسین شیعه».انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی «ره» در سال هزار و سیصد و پنجاه و هفت بی شک مهم ترین رویداد ستم ستیزی با حاکمان جور و اسـتبداد است که مستقل از ایده های لیبرالیستی و مارکسیستی در قرن بیستم به وقوع پیوست.این انقلاب را باید در جریان اندیشه سیاسـی اسـلام و سـرمشق گیری از قیام حسینی ارزیابی نمود. امام خمینی با اشاره به «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» در بهره گیری از قیام امام حسـین (ع) فرمودند:«کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» دستور آن است که این برنامه سرلوحه زندگی است در هر روز و

در هر سـرزمین باشد. این دسـتور آموزنده تکلیفی است و مژده ای، تکلیف از آن جهت که مستضعفان اگر چه با عده ای قلیل علیه مسـتکبران، گرچه با ساز و برگ مجهز و قدرت شیطانی عظیم مأمورند چونان سرور شهیدان قیام کنند و مژده که شهیدان ما را در شـمار شـهیدان کربلا قرار داده است.»و در جایی دیگر فرمودنـد:«همه روز بایـد ملت این معنا را داشـته باشد که امروز عـاشورا است و مـا بایـد مقابـل ظلم بـایستیم و همین جـا هم کربلاست و بایـد نقش کربلا را پیاده کنیم، انحصار به یک زمین ندارد، انحصار به یک عده افراد نمی شود. همه زمین ها باید این نقش را ایفا کنند و همه روزها».

زمینه ساز تشکیل حکومت اسلامی

سومین کـارکرد سیاسـی مهم عاشورا که در عین حال برخاسـته از دو کارکرد قبل (احیا انـدیشه امامت و احیای فرهنگ جهاد) است؛ زمینه سـازی برای تشـکیل حکومت اسـلامی است. به این معنـا که بـا جهـاد و سـرنگونی حکومت اسـتبدادی زمینه برای حکومت اسلامی فراهم می آید تا اندیشه امامت در آن گفتمان، مسلط گردد.حکومت از موضوعات اساسی و بنیادی است که نقش برجسـته آن در زنـدگی اجتمـاعی انکارناپـذیر است. بر این اسـاس است که امـام علی (ع) در مـورد ضـرورت حکومت، خطـاب به خوارجی که «لا ـ حکم الا ـ لله» سـر می دادنـد می فرماینـد:«لَابُدَّ لِلنَّاس ِ مِن ْأَمِیرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»پس از ضـرورت وجود حکومت، این سؤال مطرح است که چه کسـی باید حکمرانی کند و زمام امور مسـلمین را بر عهده گیرد؟آنچه مسلم است این است که امـامت و حکـومت بر مسـلمین شـرایطی دارد که؛ از جمله می بـایست آگـاه ترین وعـالم ترین شـخص از مردمـان به احکام الهی، مدیر و مدبر

در امر سیاست و به دور از فساد و ظلم باشد. از سه مؤلفه فوق آنچه که قابل حصول برای مردمان است، طبیعتاً سعادت در دنیا و آخرت خواهد بود.امام علی (ع) در این که چه کسی سزاوار حکومت است می فرمایند:«سزاوارترین مردم به رهبری کسی است که نیرومندتر از همه و داناترین مردم در مسایل الهی باشد.»امام که دانایی را شرط ریاست و حکومت می داند از نادانی و جهل امویان نسبت به احکام و مسایل الهی فغان برمی آورد و از درد می نالد:«درد من این است که زمام امور این مردم در دست نادانان، ستم گران و گناهکاران قرار گرفته است».از این رو امام (ع) خطاب به معاویه می فرمایند:«یَا مُعَاوِیَه ٌسَاسَه َالرَّعِیَّه ِوَوُلَاه َأَمْرِ الْاُمَّه ِبِغَیْرِ قَدَم ٍسَابِق ٍوَلَا شَرَف ٍبَاسِق ٍوَ نَعُوذُبِاللهِ مِن ْلُزُوم ِسَوَابِق ِالشَّقَاءِ.»امام حسین (ع) نیز از حکمرانی امویان بر جامعه مسلمین این گونه اظهار شگفتی می فرمایند:«فَیَا عَجَباًوَمَا لِی لَا أَعْجَب ُوالارض من غاش غشوم و متصدق ظلوم؛ شگفتا و چگونه در شگفت نباشم که سرزمین اسلام در قبضه کسانی است که یا خائن و ستم کارند یا باج گیر و نابه کار یا حکمرانی بی رحم و بی انصاف...»امام حسین (ع) در جایی دیگر در پی رسوا سازی و معرفی چهره خاندان اموی که داعیه داران اسلام گردیده و زمام امور مسلمین را به ناحق در اختیار گرفته اند می فرمایند:«هان ای مردم! اینان (خاندان اموی) پیروی از شیطان را رها نکرده و اطاعت از خدای مهربان را رها کرده اند و آشکارا فساد می کنند و حدود الهی را ترک کرده اند و بیت المال را ویژه خود قرار داده اند و حرام خدا را حلال

و حلال او را حرام دانسته اند.»امام (ع) هم چنین علاوه بر تذکر جهل امویان نسبت به احکام و وظایف الهی و ظلم و فساد آنان به مسلمین می فمرایند:«همه کشورهای اسلامی زیر پای آنهاست و دستشان در همه جا باز است و مردم برده آنان و در اختیارشان هستند... هر دستی که بر سر آنها (مردمان) فرو کوبد نمی توانند از خود دفاع کنند. گروهی جبار و معاندند که بر هر ناتوان و ضعیفی فشار می آورند.»امام حسین (ع) در مرحله اول مشخصات خاندان اموی، جهل به احکام الهی،ظلم و ستم و فساد را هشدار می دهند و آن گاه در مرحله دیگر مکانیسم و راه کار بر خورد باآن را نشان می دهند.در این مرحله وظیفه انسان ها و مسلمین آن است تا با چنین حاکمانی با چنین مشخصاتی مبارزه کنند و علیه آنها قیام کنند. امام (ع) فرمایش پیامبر را یادآور می گردند:«من رأی سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله ناکثا لعهد الله مخالفا لسنه رسول الله یعمل فی عباد الله بالإثم والعدوان ثم لم یغیر بقول ولا فعل کان حقیقا علی الله أن یدخله مدخله؛ هر کس حاکم جائر و ستم کاری را ببیند که حرام الهی را حلال می شمارد و پیمان خدا را در هم می شکند، با سنت پیامبر خدا مخالفت می کند، در میان مردم به گناه و تجاوز اشتغال دارد، ولی علیه او نه به گفتار و نه به فعل عکس العملی انجام نمی دهد برخدا است که او را در جایگاه آن ستم کار قرار دهد.»امام (ع) پس از این مراحل معرفی حاکمان فاسد و نالایق و لزوم مبارزه با آنان، به ارایه طریق می پردازد و به مرحله بعدی

اشاره می کند که باید ساختار سیاسی حکومت تغییر نماید، اما این که چه خود یا افرادی باید عهده دار رهبری و حاکمان حکومتی گردند،امام جایگزین ارایه می دهند. چنان که حضرت علی (ع) پس از رسیدن به خلافت فرمودند:«این خانواده (اهل بیت) اساس دین تکیه گاه یقین اند، پیشگامان به آنان برمی گردند و عقب ماندگان به ایشان می رسند. این خانواده از امتیازات حکومت برخوردارند و سفارش های جانشینی برای آن حضرت (پیامبر اکرم (ص)) و هم چنین دریافت علوم مخصوص ایشان است...؛ هُم أَسَاسُ الدِّينِ وَعِمَادُ الْيَقِينِ إِلَيْهِم يَفِيءُ الْغَالِي وَ بِهِم يُلْحَقُ التَّالِي وَلَهُم خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلاَيَه وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّهُ وَالْوِرَاثَه»امام (ع) آن گاه با استقرار یافتن حکومت در موضع خود و با اشاره به رهبری سیاسی خود می فرمایند:«الانَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَنُقِلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ»اما با از دست رفتن مجدد این حق - پس از بی وفایی، دسایس و توطئه های یاران- از دست امام حسن مجتبی (ع)، امام حسین (ع) در مورد و لزوم بازگشت آن برجای خویش می فرمایند:«ما خاندان أولیا، اوصیا و وارثان وی و رسول خدا (ص) و شایسته ترین افراد نسبت به مقام او از میان تمام امت بودیم، ولی گروهی بر ما سبقت جستند و این حق را از ما گرفتند... همانا ما هستیم اهل بیت محمد (ص) و سزاوارتریم به امر ولایت و امامت بر شمامردم، از این مردمی که ادعای بی جا می نمایند و حق و بهره ای در این مقام ندراند و در میان شما جور و ستم می کنند».امام حسین (ع) پس از سزاوار یافتن حکومت برای اهل بیت:، هدف خود را ازبه دست آوردن حکومت همانند پدر بزگوارش اجرای احکام الهی،

اصلاح جامعه و امنیت مردم را ترسیم می کند. امام علی (ع) در این باره فرمودند:«خدایا! تو می دانی که مبارزه من بر سر به دست آوردن ریاست و یا به چنگ آوردن مختصری مال بی ارزش دنیا نبوده است، بلکه هدفم این بوده که مقررات دینت را توسعه دهم، جامعه را اصلاح کنم تا مظلومان به آسایش برسند و قوانین الهی که بدون اجرا مانده است به جریان افتد.»امام حسین (ع) نیز در منشور سرخ و خونین خود هم چون پدر بزرگوارشان می فرمایند:«اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ یَکُنْ مَا کَانَ مِنَّا تَنَافَساً فِی سُلْطَانٍ وَلاَ الْتِمَاساً مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَلَکِنْ لِنَرَیَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِینِکَ وَنُظْهِرَ الإِصْلَاحَ فِی بِلَادِکَ وَیَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِکَ وَ یعمل بِفَرائِضِکَ وَسُنَنِکَ وَأَحکامِکَ؛ بارالها تو آگاهی که آنچه انجام دادیم نه در طمع پادشاهی و جاه و نه در طلب ثروت و مال (بود) بلکه (هدف آن بود) تا نشانه های دینت را ارایه کنیم و در شهرهایت اصلاح نماییم و بندگان مظلومت امنیت یابند و به فرائض و سنن و احکام تو عمل گردد.»قیام کربلا بر این اساس (ضرورت ساقط نمودن ساختار سیاسی طاغوت، ارایه ساختار سیاسی متناسب با اسلام است که مورد ارزیابی قرار می گیرد و هدف اسلامی انسانی از تشکیل حکومت) الگو و اسوه ای است که از قیام امام حسین (ع) به عنوان کارکرد سیاسی مهم می توان اخذ نمود؛ چنان چه خود حضرت امام حسین (ع) در این باره می فرمایند:«عمل من در این قیام الگوی شماست... فَلَکُم فِیَّ أُسوَهٌ»بی شک انقلاب اسلامی ایران را می توان به عنوان بارقه ای که در پی انقلاب کربلاست و از آن الگو گرفته ارزیابی کرد. اسوه گیری از قیام کربلا

برای اصـلاح جامعه از جمله مسایلی است که حضـرت امام خمینی«ره» رهبر انقلاب اسلامی به آن توجه داشته است:«تمام انبیا برای اصلاح جامعه آمده اند، همه آنها این مسئله را داشتند که فرد باید فدای جامعه بشود، فرد هرچه بزرگ باشد بالاترین فرد که ارزشـش بیشتر از هر چیز است،در دنیا وقتی که با مصالـح جامعه، معارضه کرد، این فرد بایـد فـدا بشود. سـید الشـهداء (ع) روی همین میزان آمد و رفت، خودش و اصـحاب و انصار خودش را فدا کرد تا جامعه اصـلاح شود.»این مسئله که هدف اولیه امـام حسـین (ع) از قیـام کربلاـ کـدام یـک از اولـویت هـا بـوده،امر به معروف و نهی از منکر، دعـوت مردم کـوفه یـا تشـکیل حکومت، مباحثـات و منـاظرات فراوانی را میـان صاحب نظران و اندیشـمندان به وجود آورده است.امام خمینی بر آن است که هدف امام حسـین (ع) را از منظر اقدام برای تشـکیل حکومت ارزیابی نماید از این روست که به صـراحت می فرمایند:«آنهایی که خیال می کنند که حضـرت سیدالشهداء برای حکومت نیامده، خیر اینها برای حکومت آمدند، برای اینکه باید حکومت در دست مثل سیدالشـهداء باشد، مثل کسانی که شـیعه سیدالشـهداء هسـتند. او (سـید الشهداء) مسلم بن عقیل را فرستاد تا مردم را دعوت کنـد، به بیعت تـا حکومت اسـلامی تشـکیل دهـد و این حکومت فاسـد را از بین ببرد.»تأکیـد امام خمینی بر اقـدام امام حسـین (ع) به منظور تشـکیل حکومت و الگوگیری از آن در جریان وقوع انقلاب اسـلامی و تشـکیل حکومت اسلامی از فقره بالاـ به خوبی نمایـان است، آن جـا که می فرماینـد: «.. بایـد حکومت در دست مثـل سیدالشـهدا باشـد، مثـل کسـانی که شـیعه سیدالشهدا هستند».حمید عنایت

در این باره و با تمسک به کتاب ولایت فقیه امام (ره) گزارش می دهد:«برای ممانعت از تأسیس سلطنت و جانشینی موروثی بود که حسین (ع) شورید و شهید شد. به خاطر امتناع انبیا نسبت به جانشینی موروثی یزید و شناسایی سلطنت او بود که حسین شورید و تمامی مسلمین را به شورش دعوت کرد. آیت الله خمینی هم چنین از مسلمین ایران می خواهد که در تلاش خود برای تشکیل یک دولت اسلامی عاشورایی بیافرینند.»بر این اساس اقدام به تشکیل حکومت را می توان از مهم ترین کارکردهای سیاسی عاشورا ارزیابی نمودکه انقلاب اسلامی در پی الگوگیری از آن کارکرده بود.

احیای فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر

جامعه همانند یک سیستم متشکل از اجزایی است که هر جزء کارکرد خاص خودرا دارد. اختلال در کارکرد هر جزء منجر به ایجاد اختلال در کارکرد سایر اجزا و نهایتاً کل جامعه و سیستم می گردد. از این رو در پی ایجاد هرگونه اختلال در هر جزء می بایست که به سرعت و دقت آن اختلال را از آن جزء یا اجزاء رفع ساخته و کارکرد صحیح را به آن برگرداند.بدیهی است که نوع، میزان و ایجاد اختلال در هر جزء نسبت به سایر اجزا متفاوت است. در این که اختلال در کدام جزء مهم تر است بسته به اهمیت و کارکرد اولویت آن جزء دارد. اگر انسان را نیز به عنوان یک سیستم در نظر بگیریم ایجاد اختلال در جزء مغز و یا جزء قلب بسیار پر اهمیت تر از ایجاد اختلال در دست یا پای اوست. جامعه و هر سیستم دیگر زمانی حیات مستمر و با دوام خواهد داشت که راه کار و مکانیسمی صحیح در برخورد با جلوگیری و رفع

اختلالات به وجود آمده در آن داشته باشد. اسلام به عنوان دین کامل، جامع و مانع در این باره از مکانیسم و راه کار مهم «امر به معروف و نهی از منکر»بهره می جوید. گفتنی است که امر به معروف و نهی از منکر را هرگز نمی توان در حیطه عباداتی ذکر نمود که جنبه فردی دارد و به جنبه اجتماعی آن توجه نباشد.مکانیسم امر به معروفی و نهی از منکر به گونه ای است که مسئولیت فردی و اجتماعی برای انسان ها به وجود می آورد: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیته» همین مهم موجب خواهد شد که شهروندان یا اجزای جامعه که به وجود آورنده جامعه محسوب می گردند دارای حق و حقوقی انسانی یا حق شهروندی گردند. در ادامه و مسیر این حق است که «نظارت اجتماعی» را از حقوق اولیه و مسلّم خود فرض نمایند و در نتیجه حق قطعی خود بدانند که بر وظایف و کارکرد سایر بخش ها و اجزای جامعه نظارت داشته باشند و در صورت مشاهده اختلال دست به نقد و انتقاد بزنند. مهم ترین نتیجه و دستاورد این مکانیسم، طبیعتاً پویایی جامعه خواهد بود، چرا که جامعه به صورت مرتب در حال چِک و بررسی خود خواهد بود و در صورت مشاهده هرگونه عیب، بلافاصله آن را رفع می نماید.امام باقر(ع) در پی کارکرد صحیح جامعه است که امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان مکانیسم و بنیادی معرفی می نمایند که در پرتو آن سایر واجبات و هم چنین مسایل اجتماعی و سیاسی امکان وقوع صحیح می یابند:«إنَ الاَمْرَ بِالْمَعْرُوف ِ وَالنَّهْی َعَن ِ الْمُنْکَرِ سَبیل ُالاَنْبِیَاءِ وَمِنْهَاج ُالصُّلَحَاءِ فَرِیضَه ٌعَظِیمَه ٌبِهَا تُقَام ُالْفَرَائِض ُوَتَأْمَن ُالْمَذَاهِب ُ

وَتَحِل ُّالْمَكَاسِبِ ُوَتُرَدُّ الْمَظَالِمِ ُوَتُعْمَرُ الاَرْض ُوَيُنْتَصَف ُمِن َالاَعْدَاءِ وَيَسْتَقِيم ُالاَمْرُامر به معروف و نهی از منکر راه و طریقه انبیا و روش صالحان است. واجب مهمی است که سایر واجبات به موجب آن برپا می شود و راه ها با آن امن و امان می گردد و خرید و فروش حلال می شود و ستم ها برطرف می شود و زمین آباد می گردد و از دشمنان انتقام گرفته می شود و امور روبراه می گردد.»همان گونه که از فرمایش معصومین (ع) برمی آید امر به معروف و نهی از منکر دارای کارکردی همه جانبه در امور اقتصای، اجتماعی، سیاسی و... می باشد.جامعه به عنوان تشکلی از اجزای مختلف با کارکردهای متفاوت، که طبیعتاً دارای ساختار سیاسی است از اهمیتی ویژه در مقایسه با سایر اجزا برخوردار است. بالطبع اگر جامعه را به انسان تشکل یافته از اجزاء متفاوت مقایسه نمائیم، ساختار سیاسی و حاکمان جامعه، هم چون قسمت مغز انسان است که وظیفه برنامه دهی و کنترل سایر اعضا را برعهده دارند.بر این اساس است که امام علی (ع) آن گاه که از حقوق متقابل مردم و حاکمان سخن می گوید بر ضرورت نقد و انتقاد میان آن دو طرف را یاداور می شود و از «نظارت بیرونی» سخن می آورد و در این میان هرگز به «نظارت درونی» صرف این که از آن به تقوا یاد می شود بسنده نمی کند. امام علی (ع) پا را از این فراتر گذارده و تذکر به حاکمان را که به عنوان یک حق بلکه به عنوان یک وظیفه از سوی مردم ارزیابی می کند:«فَعَلَيْكُم ْبِالتَّنَاصُحِ ِفِي ذَلِكَ َوَحُسْنِ ِالتَّعَاوُنِ ِعَلَيْهِ ِ. فَلَيْس َأَحَدٌ وَإِن ِاشْتَدَّ عَلَى رِضى اللهِ حِرْصُه ُ، وَطَال َفِي الْعَمَلِ ِاجْتِهَادُه ُ

بِبَالِغٍ حَقِيقَه َ مَا اللهُ سُبْحانَه ُ أَهْلُه ُ مِن َ الطَّاعَه لَه ُ. وَلكِن ْ مِن ْ وَاجِب ِ حُقُوق ِ الله عَلَى عِبَادِه ِ النَّصِيحَه ُ بِمَبْلَغ ِ جُهْدِهِم ْ؛ پس بر شما باد پنددادن متقابل در این زمینه و همکاری نیک بر آن، چرا که هیچ کس هر چند که بر خشنودی خدا سخت حریص و در سخت کوشی و مبارزات عملی سابقه اش طولانی باشد،نمی تواند به ژرفای اطاعت خداوند چنان که شایسته اوست راه یابد. اما بخشی ازحقوق واجب الهی بر بزرگان این است که در حد توان و استعداد خویش از نصیحت دریغ نورزند و بر اجرای حق در میان خود همکاری می کنند.»امام علی (ع) در پی تبیین ضرورت نظارت بیرونی بر حکم رانان از سوی مردمان است که خود را به عنوان یک اسوه و الگو قرار می دهد و می فرماید:«... بدان سان که رسم سخن گفتن با جباران تاریخ است با من سخن مگویید و آن چنان که از زورمندان دژخوی پروا می کنند، از من فاصله مگیرید و با تصنع با من نیامیزید و چنین مپندارید که اگر با من سخن حقی گفته شود مرا گران می آید و نیز گمان مبرید که من بزرگداشت نفس خویش را خواهانم، زیرا آن که از شنیدن حق و پیشنهاد عدالت احساس سنگینی کند، عمل به آن برایش سنگین تر باشد. پس از سخن حق و پیشنهاد عدل دریغ مورزید که:فَإِنِّی لَسْت ُ فِی نَفْسِی بِفَوْق ِ أَن ْ أُخْطِی ءَ، وَلاَ آمَن ُ ذلِك َ مِن ْ فِعْلِی، إِلاَّ أَن ْ یَكْفِی َ اللهُ مِن ْ نَفْسِی مَا هُوَ أَمْلَك ُ بِه ِ مِنِّی؛ که من در نزد خود برتر از آن نیستم که خطا نکنم و از خطا درکردار خویش نیز احساس ایمنی ندارم، مگر آن که خداوند در

برابر خویشتن خویشم کفایت کند که او بیش از خود من قلمرو هستی ام را مالك شد.»امام علی (ع) از پی ضرورت نقد و انتقاد به حاکم که از رهگذار امر به معروف و نهی از منکر پدید می آید هشدار می دهد که:«شما هر دو فرزندم را به تقوای الهی توصیه می کنم، لَا تَتْرُکُوا الاَمْرَ بِالْمَعْرُوف ِوَالنَّهْی َعَن ِالْمُنْکَرِ فَیُوَلَّی عَلَیْکُم ْشِرَارُکُم ْ؛ هرگز از امر به معروف و نهی از منکر دست برمدارید که در آن صورت سلطه بدان و اشرار بر شما شکل گیرد.»امام رضا (ع) از سلطه اشرار بر جامعه به واسطه ترك امر به معروف و نهی از منکر این گونه هشدار می دهد:«لَتَأْمُرون َبِالْمَعْروف ِوَلَتَنْهَوْن َعَن ِالْمُنْکَرِ أَوْ لَیُسْتَعْمَلَن َّعَلَیْکُم ْشرارکم فَیَدْعُو خِیَارُکم ْفَلَا یُسْتَجَاب ُلَهُم ْ؛باید که امر به معروف ونهی از منکر کنید وگرنه افراد پست تان به اخیارتان مسلط خواهند شد.»یعنی غلتیدن جامعه در پستی و انحطاط بدیهی است که با تسلط حکمرانان فاسد و پست، جامعه نیز به پستی و فساد روی می گذارد. طبیعی است که با تسلّط فیزیکی حاکمان فاسد به تدریج فساد فکری آنان از طریق اثر بخشی بر فرهنگ جامعه از مجاری آموزشی پرورشی....، جامعه نیز رو به پستی خواهد گذارد.امام علی (ع) در تأثیر گذاری حاکمیت سیاسی بر فرهنگ جامعه می فرمایند:«صَوَاب ُالرَّأْی ِبِالدُوَل ِیُقْبِل ُبِإِقْبَالِهَا، و یَذْهَب ُبِذَهَابِهَا؛ استواری رأی در گرو حاکمیت سیاسی است، همراه و همسو با آن روی می آورد و روی برمی تابد».لذا امام علی (ع) پیدایی فتنه ها را اثر حاکمیت، حکم رانان فاسد ارزیابی می کنند و می فرمایند:«إِنَمَا بَدْءُ وُقُوع ِالْفِتَن ِأَهْوَاءٌ تُتَبع ُوَ أَحْكَام ٌتُبْتَدَع ُ؛ پیدایش فتنه ها را جز از هوس های رهبران و بدعت

هایی که در راستای آن پدید می آید، سرچشمه دیگری نباشد...»امام علی (ع) با تیز بینی و درایت خاص خویش از حکومت حاکمان اموی به عنوان فتنه یاد می کند که پس از وی جامعه اسلامی به آن گرفتار می آید:«عَلَیْکُم مِن بَعْدِی زَمَان لَیس فِیْه شَی ءٌ أَخْفَه مِن الْحَق، وَ لاَ أَظْهَرَ مِن الْبَاطِل ...؛بی تردید پس از من، شما را زمانی فرا می رسد که در آن چیزی پنهاتر از حق و آشکارتر از باطل نباشد، زمانی که دروغ بستن بر خدا و پیامبر از بر هر چیزی بیشتر است، زمانی که قرآن برای مردمش، بی ارج ترین کالاها باشد... در تمامی بلاد معروف ناشناخته ترین و منکر شناخته ترین باشد.... بدان سان در آن روزگار قرآن و قرآنیان راستین در تبعیدی آواره و در تنهایی راهی یگانه اند که هیچ کس پناهشان ندهد...».امام در خطبه ای دیگر از تبعات حکومت فتنه (حکومت امویان) که با ترک امر به معروف و نهی از منکر از سوی مسلمانان بر قرآن و جامعه اسلامی است یابند به عنوان فتنه ظلمت یاد می کند و این چنین هشدار می دهد: «... هشدار! که از دیدگاه من هول انگیزترین فتنه های تاریختان فتنه امویان است، چرا که فتنه های کور و ظلمت زاست... در آن فضا هر که صاحب مَنشی باشد به دام می افتد. تنها کسانی شاید در امان بمانند که بینشی ندارند به خدا سوگند! بعد از من، بنی امیه را زمامدارانی بسیار بد خواهید یافت، مانند اشتری خشن و چموش که با دندان می گزد، با دست سر می کوبد و با پالگدکوب می کند و از قطره های شیر نیز دریغ می ورزد... از بلا و سلطه ای آنان نرهید تا یاری خواستن از آنان، درست همانند

برده ای از ارباب و تابعی از متبوع خویش باشد...»پس از امام علی (ع)، جامعه همان سرنوشتی را یافت که امام (ع) پیاپی آن را هشدار داده بودند اوج این رذالت و پستی زمانی بود که یزید به حکم رانی جامعه مسلمانان درآمد و این یعنی وداع با اسلام، و اصول و مبانی آن:«إنا لله و انا إلیه راجعون و علی الإسلام السّلام إذ قد بُلِیت الامه بِراعٍ مثل یزید».امام حسین (ع) در ادامه سخنان پدر، وضعیت زمانه ای را که مسلمانان فارغ از امر به معروف و نهی از منکر به آن گرفتار آمده بودند به گونه ای که نهایتاً زمینه را برای قدرت یابی و بسط آن برای امویان فراهم آمده بود چنین ترسیم می فرمایند:«إن الدنیا قد تغیرت و تنکرت و أدبر معروفها و استمرت حذاء و لم تبق منها إلاصبابه کصبابد الإناء و خسیس عیش کالمرعی الوبیل ألا ترون إلی الحق لا یعمل به وإلی الباطل لا یتناهی عنه؛ کار ما بدینجا کشیده است که می بینید، دنیا دگرگون شده و بسیار زشت و ناپسند گردیده است. نیکی های دنیا به عقب می رود و هم چنان با شتاب روبه زوال است از نیکی ها چیزی باقی نمانده جز ته مانده هایی همانند ته مانده آبش خورها. پستی های زندگی، همانند چراگاه زیان بخش و بیمار کننده است. آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل نهی نمی گردد».«إن ّالسُنَّه قَد أُمیتَت و اِن ّالبدعه قد أُحییَت؛ سنت و روش پیامبر (ص) مرده است و بدعت های جاهلی دیگر باره احیا شده اند».در این شرایط، تنها و تنها مکانیسمی که توان احیای اسلام نبوی را داشت مکانیسم مهم «امر به معروف و نهی از منکر»

بود، از این رو امام حسین (ع) با توجه و تکیه بر این مکانیسم قیام عاشورایی سال شصت و یک هجری قمری را رقم زد: «أرید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر».تحریف اسلام نبوی (ص)، قربانی گردیدن عدالت در جامعه اسلامی، ستم برانسان ها و مسلمانان، تفرقه میان امت اسلامی و... از تبعات استیلای نـا به حق امویـان درجامه حاکمان اسلامی بود از این رو قیام امام حسین (ع) به عنوان آخرین مرحله امر به معروف و نهی از منکر در جهت رسوا سازی و اسقاط امویان از قدرت و تاج و تخت پادشاهی است؛ هر چند که به شهادت امام (ع) و اصحاب و انصار بیانجامد. شهادت امام (ع) در پرتو راه کار امر به معروف و نهی از منکر اسوه ای است جاودان برای رویارویی با ستم. این اسوه هرگز به بهانه «عدم ضرر و عدم تأثیر» از حسینیان و ره پویندگان حسین ساقط نمی گردد شهید مطهری دراین باره می نویسد:«.. ممکن است کسی بگوید که مرز امر به معروف و نهی از منکر آن جاست که خطری در کار نباشد، ضرری به آبرو، جان و مال وارد نیاید، در این جا بعضی از علمای اسلام و حتی بعضی از علمای شیعه که از آنها چنین انتظاری نمی رفت، می گویند مرز امر به معروف و نهی از منکر عدم ضرر است، نه عدم مفسده و بدین سان ارزش این واجب الهی را پایین می آورند... ببین امربه معروف و نهی از منکر را در چه موضوعی می خواهی انجام دهی؟ یک وقت موضوع کوچک است؛ مثلاً کسی کوچه را کثیف می کند، شما باید این جا نهی از منکر

کنید، حال اگر بدانید برای این نهی از منکر، آن شخص یک فحش ناموسی به شما می دهد، در این صورت این کار آنقدر ارزش نـدارد. یک وقت هم هست که موضوع امربه معروف و نهی از منکر در اسلام، از اهمیتی بالاتر از جان، مال و آبروبرخوردار است؛ مثلاً قرآن به خطر افتاده است و با اصول مسلّم قرآنی مبارزه می شود،اصولی هم چون عدالت که اصل و محور زندگی بشریت و هدف رسالت انبیا است، یا مسئله ای چون وحدت اسلامی که اسلام روی آن بسیار حساسیت دارد. در مثل این امور نمی شود دیگر به بهانه خطر افتادن جان، آبرو و مال، امر به معروف و نهی از منکر را کنار گذاشت. بنابراین امر به معروف و نهی از منکر در مسایل بزرگ مرز نمی شناسد».امام خمینی(ره) با درک اهمیّت امر به معروف و نهی از منکر در برابر رژیم استبدادی پهلوی حرکت انقلابی خویش را آغازنمود. در این راستا امام نه تنها تقیّه را به عنوان یک مانع در برابر امر به معروف و نهی از منکر ارزیابی نکرد - مسأله ای که در طول تاریخ تشیع با ارائه تفسیری خاص از تقیه به عنوان مانعی در راه امر به معروف و نهی ازمنکر متجلّی گشته بود بلکه آن را در ادامه بحث امر به معروف و نهی از منکر مورد تحلیل قرار داد که توسط آن می توان اصول دین و مذهب را حفظ کرد و از تفرقه مسلمین جلوگیری نمود:«تقیه را از آن جهت جعل و تشریح کرده اند که مذهب باقی بماند و اصول دین حفظ شود و مسلمین پراکنده گرد هم آیند و دین

و اصول دین را اقامه کنند. ولی اگر این امر منتهی به انهدام دین و اصول دین شود، تقیه جایز نیست و این امر واضح و روشن است.»ازاین روست که امام قدس سره معتقد بودند: «در برابر بعضی از محرمات و واجبات که در نظر شارع و متشرعه در نهایت اهمیت است؛ مانند انهدام کعبه و مشاهد مشرّفه و ردّبر اسلام و قرآن و تفسیر دین به گونه ای که مذهب را فاسد کنند غیر این ها». که از احکام ضروری می باشند تقیه جایز نیست.امام با ارائه تفسیری انقلابی از تقیه از آن، معنایی تنگاتنگ با امر به معروف و نهی از منکر ارائه نمودند و از آن دو به عنوان مکانیسم و مبنایی مهم در مبارزه سیاسی با حکومت وقت بهره بردند. حمید عنایت در استفاده از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک اهرم سیاسی مهم در جهت به کارگیری آن درمبارزه سیاسی به منظور اصلاح و بازسازی جامعه می نویسد:«.. اگر تشیع بناست که خصلت سابق خود را به عنوان ایمانی مبارز باز یابد، در تمام بخش های اجتماعی و سیاسی زندگی دست به تعرض بزند و این امر به معروف و نهی از منکر را به صورت قوی ترین عامل برای مبارزه جهت بازسازی جامعه اش درآورد.»امام (ره) با درک این مهم، فلسفه امر به معروف و نهی از منکر را اصلاح جامعه می داند:«همان طور که هر شخص و هر فردی موظف است که خودش را اصلاح کند و موظف است که دیگران را هم اصلاح کند. اصل امر به معروف و نهی از منکر برای همین است که جامعه را اصلاح کنند».بر این

اساس امام حرکت انقلابی خویش را از سال ۱۳۴۲ به منظور اصلاح جامعه آغاز کردند و مردمان را به مبارزه با بزرگ ترین منکرات (ظلم و استبداد، فدا شدن عدالت و...) دعوت کردند.شهید مطهری در این باره می نویسد: «ندای امام خمینی (ره) از قلب فرهنگ و از اعماق تاریخ واز ژرفای روح این ملّت برمی خواست. مردمی که در طول چهارده قرن حماسه محمد، علی، زهرا، حسین،زینب، سلمان، ابوذر (ع) و صدها هزار زن و مرد دیگر را شنیده بودند و این حماسه ها با روحشان عجین شده بود، بار دیگر همان ندای آشنا را از حلقوم این مرد شنیدند.علی (ع) را و حسین (ع) را در چهره او می دیدند... مردمی که سالها این آرزو را در زمره یاران امام حسین باشند درسر می پروراندند به ناگاه خود را در صحنه ای مشاهده کردند، آن چنان که گویی حسین (ع) را به عینه می دیدند و همین باعث شد که به پاخیزند و یک سره بانگ تکبیر بر هر چه ظلم و ستمگری است بزنند».کارکرد سیاسی امر به معروف و نهی از منکر عاشورا را نمی توان مربوط به زمانی خاص دانست، بلکه هم تأثیر زمانی کوتاه مدت و هم بلند مدت را داشته و دارد.

کارکرد جامعه پذیری

اندیشمندان، فرهنگ را این گونه تعریف می کنند:«مجموعه عناصر معنوی و مادی ای که در سازمان های اجتماعی جریان می یابند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شوند، میراث اجتماعی یا میراث فرهنگی نام دارد فرهنگ معنوی عبارت است از: مجموعه دستاوردهای جامعه در تمام زمینه های علم،هنر، اخلاق و فلسفه و فرهنگ مادی به مجموعه وسایل تولیدی و دیگر ارزش های مادی گفته می شود که شامل ساختار اقتصادی

یـا زیر ساخت جامعه است».آن چه در فرهنگ، محور و بنیاد دانسـته می شود که سایر مؤلفه های فرهنگی حول آن تکوین می یابند «مذهب» است اصولاً مفهوم فرهنگ، ریشه ای مذهبی دارد و از واژه Cutle به معنای «پرستش» گرفته شده است.یکی از اندیشـمندان دربـاره فرهنـگ می نویسـد:«فرهنـگ نـه تنهـا به تصـورات و رفتارهـای فردی جهت می دهـد، بلکه تعیین کننـده رفتارهای جمعی است، یعنی فرهنگ، تمام زنـدگی بشـر را دربرمی گیرد و روابط انسان ها را با یکدیگر و با محیط آنها تنظیم می کنـد».گی روش، مهم ترین کار ویژه ای که برای فرهنگ عنوان می کنـد، کار ویژه جامعه سازی یا به عبارت دیگر جامعه پـذیری است. یعنی این که فرهنگ، به وجود آورنـده جامعه است، زیرا تمام عوامل عینی و مادی پیوندهای اجتماعی به وسـیله نظام فرهنگی در عبارات نمادین (سمبلیک) باز تولید و باز تفسیر شده و معنا و انسجام می یابند. فرد از طریق همین شکبه وارد جـامعه می شود و بـا آن پیونـد می خورد. بـدین ترتیب انتقـال فرهنگی از نسـلی به نسـلی دیگر امکان می یابـد.در فرهنگ هر جـامعه، الگوهـای فرهنگی و ارزش هـا - که ضامن قـدرت هنجاری الگوها هسـتند - از اهمیت ویژه ای برخوردارنـد. هر نظام فکری برای سامـان دادن اصول و مبناهـای اولیه خود به منظور قابل فهم نمودن آنها در تلاش است که «الگوهایی» را به جامعه معرفی کنـد. بـدین ترتیب آن چه که بـاز سـاز و کـار صـحیح یـک فرهنـگ برای جـامعه به ارمغـان می آیـد وفاق اجتماعی یا همبستگی اجتماعی است که از آن به میزان وحدت و انسجام در درون یک جامعه به هنگام رو به رو شدن با دشمنان خارجی یا مشکلات داخلی تعبیر می شود.بی شک فرهنگ شیعه

با وجود منابع عظیم الشأن قرآن و سنت پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام و الگوهای فرهنگی مذهبی دارای چنان پتانسیل عظیمی است که کار ویژه انتقال فرهنگی را از نسلی به نسل دیگر امکان پذیر می سازند.در این میان و از منظر بحث حاضر، قیام عاشورا به عنوان «الگویی» منحصر به فرد است که قوام بخش و انسجام دهنده فرهنگ شیعه محسوب می گردد.قیام امام حسین (ع) در سال شصت و یک هجری در برابر ساختار سیاسی زمان خویش به یک نحوی به الگویی فرا زمانی مبدّل گشته است و به صورت «فرهنگ سیاسی» خاص جلوه گر شده است.بهره گیری صحیح از الگوهای فرهنگی در هر مکتب و نظام فکری از ظرافت خاصی برخوردار است. محیا نمودن شرایط و زمینه ها در جهت بهره گیری از الگو نیز از عواملی است که درایت خاص خود را نیاز دارد. «محرم و صفر» به سهولت این شرایط وزمینه ها را برای بهره گیری از الگوی قیام عاشورایی فراهم آورده است که در عین این سهولت، ممتنع نیز می باشد زیرا چه بسا به غلط از این الگو استفاده شود، چرا که از محرم و صفر نباید صرفاً به زمینه ای در جهت تباکی و تکمیل مجالس و کمیت تباکی بهره برد،بلکه آن چه که مهم است در کنار این کمیّت ها، کیفیّت است. کیفیت به این معنا که از این مجالس در جهت بهره برداری در انتقال داده های مکتب و نظام شیعه به ویژه بعد سیاسی آن استفاده نمود، چنان که حضرت امام خمینی در این باره می فرمایند:«مجلس عزا نه برای این است که گریه بکنند برای سید الشهداء و اجر ببرند، البته این هم هست، بلکه مهم آن

جنبه سیاسی ای است که ائمه ما در صدر اسلام نقشه اش را کشیده اند که تا آخر باشد و آن، این اجتماع تحت یک بیرق، اجتماع تحت این است و هیچ چیز نمی تواند این کار را به مقداری که عزای حضرت سید الشهداء در او تاثیر دارد،تاثیر کند».در جایی دیگر نیز با تأکید بر بعد سیاسی بودن قیام عاشورا و مجالس آن می فرمایند:«شما انگیزه این گریه و این اجتماع در مجالس روضه را خیال نکنید که فقط این است که ما گریه کنیم بر سید الشهداء، نه سیدالشهداء احتیاج به این گریه ها دارد و نه این گریه ها خودش یک کاری از آن می آید.... مسئله، مسئله گریه و تباکی نیست، مسئله سیاسی است که ائمه ما با همان دید الهی که داشتند می خواستند این ملت ها را بسیج کنند و یک پارچه کنند از راه های مختلف تا آسیب پذیر نباشند».به همین جهت، امام مهم ترین هدف مجالس حسینی را دربرگیری محتوای سیاسی آن ها می داند:«این جنبه سیاسی این مجالس، بالاتر از همه جنبه های دیگری است که هست».

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹